

Hajj in Safavid and Uzbek interactions

Nasrallah Poor Mohammadi Amlashi ¹, ashkan gholami ²

(DOI): [10.22034/MTE.2022.12370.1570](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.12370.1570)

Abstract

Original Article

P 106 - 126

In the history of the Islamic world, various components, on the one hand, created friendly or hostile relations between Muslim political regimes and, on the other hand, were used as a tool in the hands of Muslim states to protect multilateral interests. Although Hajj is one of the religious subdivisions of Muslims, but due to its social manifestation, in the field of history of the Islamic world, it has played an important role in the relations between Muslim governments. Meanwhile, with the formation of the Safavid government, which, unlike its neighbors, including the Uzbeks, claimed to propagate the Imami Shiite religion, the issue of Hajj became a challenge in Safavid-Uzbek interactions. The present study, which is organized by descriptive-analytical method and based on library resources, seeks to answer the question of what place and role did Hajj play in Safavid-Uzbek relations? The results of the research indicate that in the first half of the Safavid government, the Hajj ceremony was used as a bead to incite the hostile force (in military cases). In the second Safavid period, Hajj was mostly used for political (rather than military) purposes, and friendly correspondence was exchanged. In the third period after the Iran-Ottoman peace (Zahab peace), relations were ostensibly formed on the basis of mutual respect, and Hajj was no longer a controversial issue.

Key words: Safavids, Uzbeks, Hajj, Shibak Khan

1 - History Department. Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin.
poor_amlashi@yahoo.com

2 - History. Faculty of Literature and Humanities. Imam Khomeini International University. Iran . Qazvin.
ashkangholmi26a@gmail.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

کارکرد حج در سیاست خارجه صفویه با ازبکان

نصرالله پور محمدی املشی (نویسنده مسؤول) ^۱ | اشکان غلامی (بهنام) ^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.12370.1570](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.12370.1570)

علمی - پژوهشی

چکیده

ص: ۱۲۶/۱۰۶

در تاریخ جهان اسلام، مولفه‌های گوناگونی از یک سو موجب ایجاد مناسباتی دو ستانه یا خصمانه فی مابین حاکمیت‌های سیاسی مسلمان می‌گردیدند و از طرفی به‌عنوان ابزاری در دست دولت‌های مسلمان در جهت حفظ منافع چند جانبه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. حج اگر چه یکی از فروعات دینی مسلمانان است، ولی به واسطه تجلی اجتماعی آن، در عرصه تاریخ جهان اسلام، نقش مهمی در روابط دولت‌های مسلمان داشته است. در این میان با تشکیل دولت صفویه که بر خلاف همسایگان خود از جمله ازبکان، داعیه تبلیغ مذهب تشیع امامیه داشت، مساله حج به‌عنوان چالشی در تعاملات صفویه و ازبکان مبدل گشت. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه تنظیم گشته، در پی پاسخ به این پرسش است، که در روابط صفویه و ازبکان، حج چه جایگاه و نقشی داشته است؟ نتیجه تحقیق حاکی از آن است، که اولاً در سراسر دوره صفویه جایگاه حج در سیاست خارجه با ازبکان دچار تحولاتی شده است. در نیمه نخست دولت صفوی، مراسم حج به‌عنوان مهره‌ای در تحریک نیروی متخاصم (در موارد نظامی) مورد استفاده قرار گرفت. در دوره دوم صفویه، حج بیش‌تر مورد استفاده اهداف سیاسی (و نه نظامی) قرار داشت و مکاتباتی دو ستانه رد و بدل گردید. در دوره سوم و بعد از صلح ایران و عثمانی (صلح زهاب) ارتباطی در ظاهر بر پایه احترام متقابل شکل گرفته و حج دیگر به‌عنوان یک موضوع مورد مناقشه و جدل مطرح نبود.

کلید واژه‌ها: صفویه، ازبکان، حج در آسیای غربی و مرکزی.

۱- گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران.

poor_amlashi@yahoo.com

۲- گروه آموزشی تاریخ. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین. ایران

ashkangholmi26a@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹



مقدمه

کعبه پیش از اسلام به واسطه استقرار در شاهراه تجاری سرزمین عربستان، محل تجمع گروه‌های تجاری و اقتصادی مختلف و در دوره‌ی اسلامی، مرکز نشر توحید و کانون اجتماع مسلمانان از مذاهب مختلف بود. در طول تاریخ اسلام، حکومت‌های مختلف خاصه دربار خلافت (اموی، عباسی و عثمانی) همواره در جهت تسلط بر این شهر تلاش کرده و اداره‌ی آن را به‌عنوان یکی از مبانی مشروعیت حاکمیت خود قرار می‌دادند. در نتیجه شهر مکه و مراسم حج، همواره مورد توجه دولت‌های مسلمان قرار داشته است و طرفین، از آن به‌عنوان مهره‌ای در راستای کسب منافع اقتصادی، اجتماعی و مذهبی بهره و استفاده می‌کردند. با تشکیل سلسله‌ی صفویه، که داعیه تبلیغ مذهب تشیع امامیه را داشت، مراسم حج به مساله‌ای خاص و مورد توجه حاکمیت صفویه قرار گرفت؛ چرا که در دو سوی قلمرو ایران، دو حکومت عثمانی و ازبکان حضور داشتند، که هر دو ضمن مسلمان بودن، دشمن حکومت صفویه به شمار می‌آمدند. فرضیه‌ی تحقیق بر این قرار دارد که در دوره‌ی اول حکومت صفویه و غلبه داشتن مباحث نظامی بر مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک، موضوع حج تحت تاثیر این مطلب به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجه و در مواقع جنگی مورد استفاده قرار گرفت. در دوره‌ی دوم و با استقرار و تثبیت حاکمیت صفویه خاصه در ایام سلطنت شاه عباس اول، ازبکان به واسطه‌ی شکست‌های نظامی، تسلیم سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی شاه صفوی شده و سعی کردن با ارسال مکاتبات زمینه را برای برقراری صلح و ایجاد تسهیلات لازمه برای کاروان‌های حج فراهم کنند. در دوره‌ی سوم صفویه و بعد از صلح قصر شیرین، حملات ازبکان به مرزهای شرقی کاهش یافته و مناسبات دوستانه‌ی سیاسی فی مابین دو دولت همسایه شکل گرفت. در نتیجه مباحثی که پیش از این مورد مناقشه و جدل بود - از جمله حج - آن اهمیت چالش برانگیز خود را از دست داد.

۱. پیشینه‌ی تحقیقات

در خصوص روابط ایران صفوی و عثمانی (نه ازبکان) از جمله نقش حج در تعاملات، کارهای تحقیقاتی متعددی صورت گرفته است، اما در موضوعی مثل حج، در تعاملات صفویه و ازبکان (و نه عثمانی) تحقیقات نادری انجام گرفته است، که بدان‌ها اشاره می‌گردد: پایان نامه‌ای تحت عنوان (تاثیر نگرش مذهبی صفویان در ارتباط با حکومت‌های مسلمان همسایه - تا پایان سلطنت شاه عباس اول) نوشته همت‌الله دانش. در بخشی از این پژوهش، به روابط مذهبی صفویه و ازبکان اشاره شده است. محقق در بخش مربوط به روابط شاه اسماعیل اول و ازبکان، تنها به نقل

یک گزارش دو - سه سطری (در ارتباط با قضیه‌ی حج) اکتفا می‌کند. جالب آن است، که در دوران سلطنت شاه طهماسب اول و شاه عباس اول، هیچ اشاره‌ای به بحث و موضوع حج در تعاملات طرفین نکرده است. پژوهش دیگری که در این راستا وجود دارد، مقاله‌ای است، تحت عنوان (صفویه - راه‌های حج و حجاج ماوراء النهر) نوشته‌ی زینت تاج علی. این پژوهش، در خصوص شناسایی و معرفی راه‌های زایران ماوراء النهر، به قصد سفر حج است. محقق در ایام سلطنت شاه اسماعیل اول، تنها به نقل یک گزارش در خصوص حج در تعاملات شاه اول صفوی و ازبکان اکتفا کرده است. در دوره‌ی شاه طهماسب اول هیچ اشاره‌ای به موضوع و بحث حج در تعاملات طرفین نکرده است. پژوهش دیگری، تحت عنوان (حجاج ترکستان - راه‌ها و دشواری‌ها) نوشته‌ی اسراء دوغان وجود دارد. پرسش اصلی این پژوهش، این است، که حجاج ماوراء النهر از کدام مسیر به حج می‌رفتند؟ در این پژوهش مطالب ارزش‌مندی در خصوص تعاملات دولت صفویه با حجاج سرزمین ترکستان وجود دارد.

تفاوت پژوهش حاضر، با آثار تحقیقاتی ذکر شده: مهم‌ترین عامل تفاوت و تمایز مطالعه بیش‌تر و دقیق‌تر منابع در باب موضوع مورد تحقیق است. این مساله بسیار اهمیت دارد؛ زیرا چنان‌چه پیش از این اشاره گردید، در آثار تحقیقاتی و پژوهشی ذکر شده - نویسندگان گزارش‌های بسیار اندکی را در خصوص جایگاه حج در تعاملات ازبکان و صفویه گردآوری کرده‌اند. در پژوهش حاضر سعی بر آن شد که تا حد امکان تمامی روایات مربوط به موضوع مورد کار جمع‌آوری شود.

۲. ظهور ازبکان در ماوراء النهر

روزبهان خنجی، می‌نویسد: «ازبکان به سه دسته تقسیم می‌شوند: یکی شیپانیان (که از نسل جوجی پسر چنگیز بودند)، دیگری قزاق‌ها که متشکل از دو ایل قو و باس هستند و سومی، منقات‌ها که پادشاه آنان حاجی ترخان نام دارد و اکثریت خان‌های ازبک از ایل شیپانیان هستند.» (خنجی، ۱۳۵۵: ۴۱) محمد خان شیپانی، یا شیبیک خان، بنیان‌گذار سلسله ازبکان، پسر شاه بوداق سلطان بود. او مردی خودکفا بوده و بر خلاف شاه اسماعیل، که از کودکی تحت حمایت اشخاص خاصی قرار داشت، توانست، بعد از طی مراحل مختلفی که در آن‌ها به گروه‌های مختلف تیموری - مغولی خدمت کرد، با تشکیل گروه مستقل نظامی سیطره‌ی قدرت خود را افزایش دهد. قراین این مطلب گزارش مفصلی است، که خواند میر، در خصوص شرح زندگی این شخص در اختیار ما قرار می‌دهد. محمد خان، در جوانی به شهر بخارا رفت و به سلطان احمد تیموری، ملحق گردید. در جنگی که

بین سلطان احمد و یونس خان مغول، رخ داد، محمد خان شیبانی، از سلطان احمد جدا شده و به مغولان پیوست. بعد از چند سال، از آنان نیز جدا شد و توانست، یک گروه نظامی مستقل برای خودش تشکیل دهد. بعد از مرگ سلطان احمد تیموری و اختلاف بین فرزندانش، توانست فتوحات خود را آغاز کند. (خواند میر، ۱۳۵۳: ج ۴، ۲۷۳ - ۲۷۶)

با توجه به سیر فتوحات محمد خان شیبانی، می‌توان این طور استنباط کرد که او دارای هوش سیاسی بوده و از روی برنامه‌ریزی دست به فتوحات می‌زده است. در این راستا می‌بایست اشاره کرد که محمد خان شیبانی، ابتدا سمرقند را تصرف کرده و سپس بخارا را محاصره کرد. مردم شهر نماینده‌ای را نزد او فرستاده و داوطلبانه تسلیم شدند. سپس سادات و قاضیان و عالمان به استقبال او آمدند. (همان: ۲۷۶ و دوغلات، ۱۳۸۳: ۲۶۶) بعد از مدتی محمد خان شیبانی، به شهر هرات حمله کرد. ابتدا قتل و غارتی از سوی ازبکان صورت گرفت، تا این‌که مردم هرات به مانند مردم بخارا داوطلبانه تسلیم شدند. (خواند میر، پیشین: ۳۷۸) با توجه به سیر لشکرکشی‌های محمد خان شیبانی، می‌توان چنین استنباط کرد که او در آغاز و ابتدای لشکرکشی‌های خود، ابتدا سراغ شهرهای مهم ماوراءالنهر رفته و با تصرف مراکزی که دارای سابقه و تاریخچه‌ای کهن به جهات مختلف بودند، مسیر قدرت‌گیری خود را هموار کرد.

۳. مسیرهای حجاج ترکستان به مکه

زایران آسیای مرکزی برای رسیدن به حجاز، دو مسیر عمده را پیش روی خود داشتند: ۱. زایران ماوراءالنهر، از طریق سمرقند و بخارا، وارد دریای خزر می‌شدند. سپس به آستارخان و بعد به شهری به نام (کفه) منتقل می‌شدند تا با کشتی، وارد بندرگاه‌های عثمانی شوند. سپس وارد استانبول شده و همراه با زایران عثمانی، به حجاز می‌رفتند. (Alpargu. ۲۰۱۴: ۴۰۳)

۲. مسیر دوم: جاده‌های داخل سرزمین ایران بود. مسافران حج می‌توانستند، از طریق مرو، به سمت مشهد، حرکت کنند و از آن‌جا، یک جاده قدیمی وجود داشت، که از نیشابور، سبزوار، دامغان، تهران و ساوه می‌گذشت. (رانلد، ۱۳۸۴: ۲۶۷) مسافران، در سمنان، مختار بودند که یکی از دو راه را انتخاب کنند: ۱. به سمت جنوب (کاشان و بعد اصفهان) و سپس دزفول و بصره. ۲. مسیر غرب را ادامه داده، از طریق و مسیر همدان به سمت کرمانشاه و سپس بغداد بروند. البته راه دیگری، به نام جبل نیز، وجود داشت، که مسیر بغداد - بصره به سمت حجاز را به یکدیگر متصل می‌کرد. دولت عثمانی، تردد زایران ایرانی را در این مسیر که از کنار عتبات رد می‌شدند به

شدت تحت نظارت داشت. (دوغان، ۱۳۸۹ ب: ۱۸۱) در کتاب تاریخ حج گذاری ایرانیان، نوشته‌ی دوغان، اسنادی از دولت عثمانی در خصوص زندانی شدن حجاج خوارزم توسط دولت ایران و فقدان امنیت در شرق قلمرو صفویه ارایه شده است. نویسنده‌ی این کتاب، این عوامل را موجب تغییر انتخاب زایران قلمرو ازبک (در ارتباط با مسیر حج) دانسته است و می‌نویسد که حجاج ترکستان تصمیم گرفتند؛ که از راه‌های شمال دریای خزر و نه راه‌های داخل قلمرو ایران سفر کنند. (دوغان، پیشین، ب: ۱۷۸)

۴. گرایش‌های اعتقادی شییک خان و شاه اسماعیل

شییک خان ازبک، فردی نبود، که بدون توجه به واقعیت‌های موجود جامعه، که سیطره‌ی افکار مذهبی بر آن غالب بود، دست به تحرکاتی بزند. با توجه به نوع اقداماتش در آغاز و ابتدای لشکرکشی‌اش، می‌توان چنین استنباط کرد، که شییک خان ازبک، متوجه این حقیقت شده بود، که لاجرم برای حملات خود می‌بایست، توجیهی شرعی درست کند. در این راستا او مدعی بود؛ که پیامبر گرامی اسلام، وعده‌ی ظهور او و قبیله‌اش، را داده است. در این رابطه حدیثی معروف به حدیث حارث را به خودش نسبت می‌داد. طبق این حدیث: «مردمی پیدا می‌شوند که از آب آمویه عبور کرده و رهبر شان حارث نام دارد.» (خنجی، پیشین: ۹۷) البته هدف پژوهش حاضر بررسی صحت و سقم این‌گونه احادیث و روایات نیست؛ چرا که در طول تاریخ حکومت‌های مختلف یا روایاتی را به نفع خود جعل می‌کردند و یا از برخی از آنان در جهت اهداف خود بهره و سود می‌جستند.

در باب رابطه‌ی شییک خان با دین اسلام، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. خنجی، به‌عنوان نماینده طرف‌داران شییک خان، اشعاری را در مدح پیامبر گرامی اسلام، به شییک خان، منسوب می‌کند. (همان: ۳۴۱) از طرف دیگر، در منابع دیگر، گزارش‌هایی از وقوع قتل عام مردم مشهد، توسط لشکریان ازبک نقل شده است. (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۶۴ - ۳۶۵) صاحب فتوحات شامی، از قول خواجه کمال‌الدین محمود (وزیر شییک خان که گرایشات شیعی داشته است)، نقل می‌کند که یک بار شییک خان گفت: «باید گنبد قبر علی بن موسی‌الرضا^(ع) را تخریب کنیم. هرچه بر سر ما می‌رسد، از وجود اوست.» (امینی، ۱۳۸۳: ۳۴۷) نمی‌توان در مورد درستی این‌گونه اخبار با قاطعیت اظهار نظر کرد. آنچه مسلم است، این است که عالمان و نویسندگان دو جناح، سعی در ایجاد مشروعیت برای فرمان‌روای خود و در مقابل، مذمت حاکم دشمن داشتند. از سوی دیگر، وقوع قتل عام در مشهد و یا سخنی که منسوب به شییک خان شده و گویای کینه او نسبت به بارگاه حضرت علی ابن موسی‌الرضا^(ع) است، قابل نقد و بررسی است؛ چرا که استراتژی دولت صفویه؛ یعنی

پرداختن به مشهد در مقابل مراسم حج - که می‌تواند موجب کینه و دشمنی دولت‌های مسلمان همسایه علیه ایران گردد - از دوران شاه عباس اول به بعد متداول شد. بنابراین، بر فرض صحت این‌گونه اخبار، می‌توان چنین حرکتی را از سوی ازبکان، واکنشی در مقابل حکومت نو ظهور صفویه دانست، که در ایام سلطنت شاه اسماعیل، سخت‌گیری‌های بسیار عجیبی، نسبت به اهل سنت ساکن در ایران می‌شد.

در مقابل و در مورد اعتقادات مذهبی شاه اسماعیل صفوی، می‌توان گفت: او خود را نایب امام زمان (عج) و عالم به غیب می‌دانست. (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۸) نقل شده است، که دستور داد: بعد از پایان اذان، تبری و لعن بر دشمنان اسلام کنند (جهان‌گشای خاقان، پیدایش: ۱۴۹) و هر کسی که بر دشمنان اسلام، لعن نمی‌کرد، در دم کشته می‌شد. (رملو، ۱۳۵۷: ۸۶) بنابراین، می‌توان گفت: بدون تردید، تعاملات سیاسی و مذهبی صفویان و ازبکان، بی‌تأثیر از گرایش‌های دینی آنان، نیست.

۵. تعاملات سیاسی و مذهبی صفویان و ازبکان

در پژوهش حاضر، برای بررسی دقیق‌تر موضوع لازم دیده شد، که مناسبات این دو حکومت مسلمان بر اساس و مبنای توانمندی‌های سیاسی و نظامی حکومت صفویه، در سه مرحله‌ی مختلف تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد:

۱.۵. دوران تشکیل و تثبیت

در کتاب تاریخ رشیدی، دوغلات که نویسنده‌ی است، که به لحاظ زمانی، بسیار نزدیک به اوایل سلطنت شاه اسماعیل می‌زیسته است، چنین نقل شده است، که در سال ۹۱۳ هجری، شاه اسماعیل، با ارسال نماینده‌ای به نزد شیبک خان ازبک، خواستار ایجاد روابط دوستانه شد؛ اما خان ازبک، در پاسخ، ادعای پادشاهی شاه اسماعیل را زیر سوال برده و بی‌اساس دانست. سپس تحفه، عصا و کجکولی فرستاد و گفت: «گر پدرت را فراموش کرده باشی به یاد دادم و اگر پای در سایه‌ی سلطنت گذاری، از سر خود بیندیش.» شاه اسماعیل، در مقابل، چرخ و دوکی فرستاد و در نامه‌ای او را تهدید به جنگ کرد. (دوغلات، پیشین: ۳۶۳ - ۳۶۴) این حادثه، یکی از اولین نامه‌نگاری‌های طرفین است. این‌که ابتدا شاه صفوی خواهان برقراری صلح شد، سه احتمال مختلف را مطرح می‌کند: ۱. امید به قبول درخواستش و وقوع صلح ۲. به‌خاطر وجود خطر عثمانی در غرب، می‌خواست بدین روش، ازبکان را تحریک به جنگ کرده و در نتیجه ابتدا با شکست دادن آنان، از یکی از دو دشمن‌اش، خلاص گردد. ۳. شاه اسماعیل قصد تثبیت موقعیتش را در غرب ایران داشته و به واسطه ارسال نامه

برای ازبکان می‌خواسته است، زمان به دست آورد، تا بتواند، برنامه‌هایش را در غرب ایران به انجام برساند. حالت اول که بسیار بعید است؛ چرا که دولت صفویه داعیه‌ی تبلیغ مذهب تشیع را داشت و ازبکان خود را وفاداران مذهب اهل سنت می‌دانستند. هم‌چنین در ایام سلطنت شاه اسماعیل، سخت‌گیری‌های زیادی بر اهل سنت می‌شد.

حالت دوم نیز، ضعیف است؛ چرا که شاه اسماعیل و سلطان عثمانی بایزید دوم روابط مثبتی با یکدیگر، داشتند و تا زمان به تخت نشستن سلیم اول، خطر و تهدید جدی از سوی دولت عثمانی، خاک ایران را تهدید نمی‌کرد. حالت سوم، قوی‌تر به نظر می‌رسد، به عبارتی، با در نظر گرفتن عدم وجود خطر و تهدید جدی از سوی دولت عثمانی، شاه اسماعیل تصمیم گرفت (حتی اگر صلحی به‌صورت جدی برقرار نمی‌شد)؛ اما حداقل فرصتی به دست آورده و موقعیت‌اش، را در غرب ایران مستحکم کند. قرینه و شواهد این مطلب، این است، که درست یک سال بعد از ارسال نامه (۹۱۴ هجری)، شاه اسماعیل به بغداد حمله کرده و آن‌جا را تصرف کرد. (خواند میر، پیشین: ج ۴، ۴۹۲) بعد از این وقایع، شیبیک خان ازبک، خطاب به لاهیجی (سفیر شاه اسماعیل)، اعلام می‌کند، که قصد سفر مکه را دارد. در ادامه به سفیر ایران می‌گوید: «به اسماعیل بگو! راه‌ها را برای سفر من مهیا کند. لاهیجی به او پیشنهاد می‌کند، که در این باب، خود شان نامه‌ای را برای شاه صفوی بنویسد.» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۳۳۷)

این‌که شیبیک خان ازبک، با چنین سخنانی که سرشار از غرور است، در باب شاه ایران صحبت کرده است و با حالتی دستوری تصمیم‌اش، را اعلام می‌کند، می‌تواند، گویای این مطلب باشد، که شیبیک خان، تصمیم داشته است، در کوتاه‌ترین زمان به ایران لشکرکشی کند. این تحلیل بر این مقدمه قرار دارد که تعصب شاه اسماعیل، بر مذهب تشیع برای شیبیک خان پوشیده نبوده و احتمال این‌که شاه ایران سخن او را (که حالت دستوری هم دارد) بپذیرد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. در نتیجه، خان ازبک، از روی عمد چنین درخواست (یا بهتر بگوییم؛ دستور) را اعلام می‌کند؛ چون می‌داند، که چنین پیشنهادی آمرانه، قطعاً پذیرفته نمی‌شود. از این‌رو، بهانه‌ای را برای حمله به ایران به دست می‌آورد. شیبیک خان ازبک، همراه با شیخ‌زاده‌ی لاهیجی، کمال‌الدین حسین ابیوردی را، با مکتوبی به نزد شاه اسماعیل ارسال کرد و در بخشی از نامه تصریح کرد که به زودی به سمت ایران حرکت می‌کند. (نوابی، ۱۳۴۷ الف: ۸۱ - ۸۴) شاه اسماعیل، در واکنش، نامه‌ای برای شیبیک خان، فرستاد و اعلام کرد که قصد حرکت به سمت مشهد را دارد. (خواند میر، ۱۳۵۳: ج ۴ و ۵۰۶، ۵۱۰، جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۳۰، نوابی، همان: ۷۱ - ۷۳)

شاه اسماعیل صفوی، در واکنش به نامه‌ی خان ازبک (که حالت دستوری داشته است)،

اعتراضی نکرده و مستقیم اعلام می‌کند، که قصد سفر به مشهد را دارد. این مطلب گویای این نکته است، که شاه ایران به‌خوبی متوجه برنامه‌ریزی‌های شییک خان، برای حمله به مرزهای شرقی ایران شده بود. در نتیجه، وقت را تلف نکرده و به سرعت به سمت خراسان حرکت کرد. به نقل دیگری، شاه اسماعیل، در پاسخ به نامه‌ی شییک خان ازبک، اعلام می‌کند که ثواب زیارت قبر امام علی ابن موسی الرضا^(ع) برابر با هفتاد حج نایله است. (جهان‌گشای خاقانی، پیشین: ۳۵۸) شییک خان ازبک، در پاسخ به شاه صفوی، نامه‌ای ارسال کرده و در آن، ضمن اشاره به فتوحات و پیروزی‌هایش، هدف خود را فراتر از تصرف عراق عجم، بلکه تصرف سرزمین‌ها تا رود نیل عنوان کرده و در انتها اشاره می‌کند که در پی این فتوحات و پیروزی‌ها، زیارت مکه و مدینه خواهد کرد. (روملو، پیشین: ۱۴۵) بنابراین، طبیعی است، که این نامه، در حکم اعلان رسمی جنگ است. شاه اسماعیل صفوی، در پاسخ شییک خان ازبک، شعری را برای او فرستاد: «هرکس به جان غلام علی بوتراب نیست / صد مکه و مدینه بگیرد، حساب نیست.» (همان: ۱۴۵) این نامه نگاری‌ها، که به سرعت و پشت سر هم اتفاق افتادند، جای بحث و تحلیل دارد. درخواست شییک خان ازبک، از شاه ایران، (مبنی بر آماده سازی مسیر رفتن او به سوی مکه) دو احتمال را مطرح می‌کند: ۱. صرفاً تحریکی برای به جنگ کشیدن شاه اسماعیل بوده ۲. این درخواست ریشه‌ای در واقعیت‌های اجتماعی قلمرو خود ازبکان داشته است.

هر دو احتمال می‌تواند، درست باشد. به عبارتی، با توجه به تازه تاسیس بودن دولت صفوی، و خاصه در ایام سلطنت شاه اسماعیل، سخت‌گیری‌های زیادی بر اهل سنت ساکن در ایران انجام می‌شد، بنابراین، می‌توان این مطلب را در نظر گرفت که در درون درخواست شییک خان ازبک، جدا از تحریک دولت صفوی برای ورود به جنگ، دو هدف عمده‌تر و عمیق‌تر نیز دنبال می‌شده است: ۱. فقر اقتصادی شرق خراسان و قلمرو ازبکان که قرینه و شواهد آن را می‌توان وجود آشوب، اغتشاش، کشتار و قتل و غارت‌های متعددی، در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، دانست. به‌طور مثال در وقایع مربوط به شورش و اغتشاش بدیع الزمان علیه پدرش؛ سلطان حسین تیموری، شهر بلخ محاصره شده و مردم آن دچار قحطی غلات شدند (خواند میر، پیشین: ج ۴، ۲۱۰ - ۲۱۱) برخی از این قتل، کشتار، چپاول و غارت‌ها پیامد و آثار حملات خود ازبکان بوده است. به‌طور مثال، شییک خان ازبک، در سال ۹۰۶ هجری، شهر بخارا را تصرف کرده و دستور به چپاول و غارت شهر داد. (روملو، پیشین: ۷۰)

در نتیجه، وجود فقر و اقتصاد ورشکسته‌ی شرق ایران، که مردم قلمرو ازبکان را به شدت تحت

فشار قرار داده بود، خود می‌تواند، یکی از اهداف شییک خان ازبک، برای لشکرکشی بوده باشد. به عبارت ساده‌تر، تحریک دولت ایران به جنگ، دلیل و توجیهی را به نفع ازبکان در جهت حمله به خراسان و غارت اموال مردم به وجود می‌آورد. ۲. دومین هدفی که در درون درخواست شییک خان ازبک، می‌توان در نظر گرفت، از جنبه مذهبی است. آشوب‌ها، اغتشاش‌ها و هرج و مرج‌های شرق قلمرو ایران، بعد از ضعف دولت تیموری می‌توانست، عاملی در عدم وجود امنیت در مسیرهای مسافرتی بوده باشد. از سوی دیگر، دولت نو ظهور صفویه نیز، خود عاملی مشکل ساز بر سر راه کاروان‌های مسافرتی، خاصه حجاج، محسوب می‌شد. همه این مباحث در کنار سخت‌گیری‌های دولت صفویه بر اهل سنت خراسان، می‌توانست عاملی در عصبانیت اقشار مذهبی قلمرو ازبکان بوده باشد. در نتیجه، شییک خان ازبک، تحت فشار این گروه‌ها، سعی داشت، که راهی را به سمت مکه باز کند (حتی به جنگ) که خودش منافع اقتصادی را نیز، به دنبال می‌آورد. در این راستا، بهانه‌ی سخت‌گیری دولت صفوی بر اهل سنت، می‌توانست، مشروعیتی دینی را هم برای حملات ازبکان به وجود بیاورد. در ادامه و برای درک بهتر موانع موجود بر سر راه کاروان‌های حجاج ترکستان، بحثی در ارتباط با راه‌های موجود آن زمان برای حج مطرح می‌شود.

۱,۱,۵. مناسبات شییک خان ازبک و شاه اسماعیل صفوی

اینک بر می‌گردیم به مناسبات شییک خان ازبک و شاه اسماعیل صفوی: شاه ایران فرمان داد؛ که امیران و حاکمان و سپاهیان عراقین، دیار بکر، آذربایجان، فارس، کرمان، کردستان، لرستان در حوالی نزدیک خراسان گرد هم آیند. شییک خان ازبک، با آگاهی از خبر حرکت شاه اسماعیل در آخر رجب سال ۹۱۶ ق، به شهر مرو گریخت. (خواند میر، ۱۳۶۲: ج ۴، ۵۰۷ - ۵۱۴) در این هنگامه، شاه اسماعیل صفوی، نامه‌ای را برای خان ازبک، فرستاد. او در نامه ابتدا به نامه نگاری‌های پیشین اشاره کرده و بیان می‌کند، که خان ازبک بر خلاف وعده‌ای که داده بود؛ (مبنی بر حرکت به سمت ایران) به وعده‌ی خود عمل نکرده است. در ادامه شاه اسماعیل صفوی، می‌نویسد، که بر خلاف خلف وعده خان ازبک، شاه ایران بر تصمیم خود مبنی بر حرکت به سمت مشهد جدی است و به آن عمل می‌کند. در انتهای نامه، شاه اسماعیل صفوی، با ادبیاتی که سراسر تحقیر آمیز و با هدف تحریک شییک خان ازبک، برای خروج از شهر مرو بوده است، می‌نویسد: «کجا رفت، آن همه غرور و بلند پروازی، که ما را امر فرموده بودی، پل‌ها را تعمیر کرده و هر منزل، سوارسات مهیا نمایند که نواب ما اراده، مکه معظمه دارند. خوش باشد به مکه معظمه بفرمایید. مردان و پادشاهان می‌باید از گفته‌ی خود نگذرند، که ننگ بزرگی است. خوش باشد، از این قلعه

بیرون بیاید.» (نوایی، پیشین: ۵۸) شییک خان ازبک، بعد از مطالعه این نامه تحریک شده و از قلعه‌ی مرو بیرون آمد. در نبردی که به وقوع پیوست، اوزبکان شکست خوردند و روی به فرار نهادند. شییک خان نیز، کشته شد. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

این نکته، نیز، باید اضافه شود، که بیش‌تر مکاتبات صفویه و ازبکان، در ایام سلطنت شاه اسماعیل صفوی، توسط عالمان دینی در دربار طرفین صورت می‌گرفت و نقل شده است، که در آن نامه‌ها «احترام به همدیگر و ادب را مرعی نداشته و یکدیگر را به بد دینی متهم ساخته و تکلیف را به میدان کار و زار محول ساخته‌اند.» (بخارایی، ۱۳۷۷: ۱۹) بنابراین، یکی از عوامل تحریک‌کننده‌ی طرفین برای ورود به جنگ نوع نوشته‌ها و نامه‌های بوده است، که توسط عالمان دینی نگاشته شده‌اند. این نکته، مهم است؛ چرا که نه شییک خان ازبک و نه شاه اسماعیل صفوی، هیچ‌کدام از عالمان دینی نبوده و پیشینه‌ی مطالعات علوم دینی نداشته‌اند. با توجه به این وضعیت اشاره به مساله حج در نامه‌ها و نامه‌نگاری‌ها، به احتمال بسیار زیاد تحت تاثیر مشاوران فرمان‌روا که از عالمان شیعه و اهل سنت بودند، انجام گرفته است. بهره‌برداری شاه اسماعیل صفوی از قضیه‌ی حج (در هنگامه نبرد نظامی) می‌تواند، نشان‌دهنده‌ی اهمیت بسیار این مراسم در بستر اجتماعی - سیاسی - مذهبی آن دوره، بوده باشد.

بنابراین، می‌توان گفت: خانه‌ی کعبه، مبنای برای رقیبان سیاسی در داعیه‌ی اسلام حقیقی بوده است. این امر البته برای ازبکان که اهل سنت بوده و با حکومت عثمانی در غرب ایران قرابت دینی داشتند، (در مقایسه با صفویه) بیش‌تر صادق بوده است. همان‌طور که ذکر شد، شاه اسماعیل صفوی، در نامه‌ی خود، برای خان ازبک، به ثواب زیارت مرقد امام علی ابن موسی‌الرضا^(ع) اشاره کرد. گرچه بحث زیارت مشهد از دوران سلطنت شاه عباس اول، بیش‌تر مورد توجه حکومت صفویه قرار داشت؛ اما با توجه به قرائن و شواهد می‌توان به این نکته پی‌برد که از همان ابتدای سلطنت صفویه مساله زیارت مرقد امام علی ابن موسی‌الرضا^(ع) به‌عنوان رقیبی در برابر زیارت خانه‌ی کعبه مورد توجه طبقه‌ی حاکم، قرار گرفت؛ اما این سیاست در آن ایام دنبال نشد. علت این امر این‌طور به نظر می‌رسد؛ که مانع تراشی حکومت ایران برای کاروان‌های زیارتی حج از ماوراءالنهر می‌توانست، حساسیت مردم داخل ایران که اکثریت اهل سنت بودند، را به دنبال داشته باشد. در نتیجه به دلیل مناسب نبودن اوضاع اجتماعی سیاست پرداختن به زیارت مرقد امام علی ابن موسی‌الرضا^(ع) در مشهد به‌جای خانه‌ی کعبه، در ایام سلطنت شاه اسماعیل صفوی، دنبال نشد. نزدیک به یک قرن بعد (در زمان سلطنت شاه عباس اول)، وقتی اکثریت مردم ایران به مذهب شیعه

گرویدند، این سیاست با شدت تمام مورد استفاد حکومت قرار گرفت.

۲،۱،۵. دوران سلطنت شاه طهماسب

مرگ شاه اسماعیل صفوی، در ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هجری و جوان بودن طهماسب و نزاع‌های روسای قزلباش در دربار ایران، فرصتی فراهم ساخت تا خوانین اوزبک، بار دیگر، به سرزمین‌های ایران بتازند. بعد از مرگ شیبک خان ازبک، عبیدالله خان، قدرت ازبکان را در دست گرفت. در منابع شیعی، او یک فرد متعصب در اهل سنت معرفی شده است. او در نامه‌ای به شاه طهماسب، چنین می‌گوید: «هرکس مومن و مسلمان است و امید نجات آخرت دارد، محبت اصحاب کبار حضرت رسول خدا را از دست نمی‌دهد و علی، یکی از آن افراد است.» (روملو، پیشین: ج ۲، ۲۹۶ - ۳۰۵) سید حسن خواجه، نقیب الاشراف، در مورد عبیدالله خان ازبک، می‌نویسد: «مقصودش، آن بود که دفع مخالفت کرده از راه راست، آهنگ حجاز کرده راه خراسان به عراق و سپس مکه کند.» (بخارایی، پیشین: ۲۰، ۵۶، ۶۱ و ۲۱۸) اگر این تحلیل درست باشد، گویای این مطلب است که عبیدالله، همان سیاست شیبک خان ازبک، در استفاده از مراسم حج و کسب بهانه در راستای حمله به ایران را ادامه داده است. بلافاصله بعد از مرگ شاه اسماعیل صفوی، (۹۳۰ ق) عبیدالله خان ازبک، متوجه حمله به خراسان شد. (ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۸) او با کمک گرفتن نیرو از سلاطین ماوراء النهر، به خراسان حمله کرد. در منطقه‌ای به نام جام، جنگ سختی، بین عبیدالله خان ازبک و شاه طهماسب صفوی، اتفاق افتاد که در پی آن، ازبکان شکست سنگینی خوردند و فرمانده ازبکان، عقب نشینی کرد. (روملو، پیشین: ۲۱۲ - ۲۱۳) عبیدالله خان ازبک، در سال ۹۴۶ هجری، از دنیا رفت و ازبکان تا مدتی، آن قدرت و اتحاد سابق خود را در حمله به خراسان از دست دادند.

البته براق خان، یکی دیگر از حاکمان ازبکان، هم‌چنان مانند شیبک خان ازبک، سودای تصرف ایران، را با هدف رسیدن به مکه، داشت. او در نامه‌ای خطاب به سلطان عثمانی (سلیمان) ضمن آن‌که او را خلیفه خواند، اعلام داشت، که به شدت درگیر جهاد با روافض است، تا بتواند: «راه مکه معظمه و مدینه منوره را مفتوح گردانیده، موانع مفسدان و مشرکان را که سد آن راه است، رفع سازد.» (نوابی، ۱۳۸۰ الف: ۳۱۶) با توجه به عدم یافتن گزارشی از ارتباط ازبکان و عثمانی در ایام سلطنت شاه اسماعیل صفوی، (در بحث مراسم حج) و حتی ابتدای حکومت شاه طهماسب (تا زمان حیات عبیدالله خان ازبک) می‌توان این طور استنباط کرد؛ که بعد از شکست‌های مکرر، پی‌در پی و متعدد ازبکان، از شاه ایران و فتوحات و پیروزی‌های متعدد سلطان عثمانی در جنگ با کشورهای مسیحی، ازبکان، نیز، به این نتیجه رسیده بودند، که می‌توانند، با سلطان عثمانی، بر ضد ایران منسجم و متحد شوند.

در سال ۹۶۲ ه.ق، قرارداد صلح معروف آماسیه (بین ایران و عثمانی)، بسته شد. بعد از این قرارداد صلح و عدم حملات نظامی عثمانی به غرب ایران، شاهد کاهش شدید حملات ازبکان در خراسان هستیم. به عبارتی، در ایام سلطنت شاه طهماسب، شاهدیم، که در زمان حملات عثمانی‌ها به غرب، ازبکان نیز همزمان دست به تحرکات نظامی می‌زدند و در مواقع صلح در غرب، آنان نیز، موقتاً دست از تحرکات نظامی و حملات می‌کشیدند.

در دوره‌ی سلطنت سلطان محمد خدا بنده، عبدالله خان ازبک، یکی از رهبران ازبکان، شخصا به شهر مشهد حمله کرد، اما با والی شهر صلح کرد و عقب نشینی کرد. (ترکمان، پیشین: ج ۱، ۳۴۶) دوغان در پژوهش خود نقل می‌کند؛ که عبدالله خان ازبک، با ارسال پیامی برای اکبرشاه (فرمان‌روای هندوستان) از او درخواست کرد؛ تا جنگ مقدسی را بر ضد صفویان، در راستای نابودی شیعه و بازگشایی راه حج به راه اندازد، اما اکبرشاه، تقاضای او را رد کرد. دوغان در ادامه می‌آورد؛ که بعد از خان ازبک، این بار حاکم خیوه با نام حاجی محمد خان نامه‌ای دیگری، را برای سلطان عثمانی فرستاد. در این نامه محاصره شدن شان از طرف روس‌ها و صفوی‌ها را مطرح کرده و اظهار می‌دارد، که شاه عجم، هنگام ورود کاروان حجاج به خاک ایران، بی‌درنگ ایشان را دست‌گیر می‌کند. (البته به اصل منبعی که دوغان از آن استفاده کرده است، دسترسی پیدا نشد.) (دوغان، ۱۳۸۴: شماره ۵۴، ۱۸۳ و ۱۸۴)

از این گزارش‌ها مشخص می‌شود که در وهله‌ی اول به‌خاطر وجود قرارداد صلح آماسیه بین ایران و عثمانی، رهبران ازبک، تصمیم گرفتند؛ که از فرمان‌روای هند، بر ضد ایران کمک بگیرند؛ اما در دوره‌ی سلطنت سلطان محمد خدا بنده و همزمان با آغاز حملات مجدد عثمانی به غرب ایران، بار دیگر، ازبکان، به فکر اتحاد با عثمانی و حملات نظامی، به شرق خراسان افتادند.

۲.۵. دوران اوج و شکوه

شاه عباس اول، در سال ۹۹۶ هجری، به قدرت رسید. او از دو سو مورد حملات عثمانی و ازبکان بود. از این‌رو، نمی‌توانست، همزمان، با هر دو جبهه وارد جنگ شود. عبدالله خان، رهبر ازبکان پسر خود عبدالمومن را برای تصرف نیشابور فرستاد. مردم نیشابور اعلام کردند که اگر مشهد تسلیم شود، خود شان داوطلبانه تسلیم خواهند شد. (ترکمان، ۱۳۵۰: ج ۲، ۴۱۱) شاه عباس اول، به حاکم مشهد توصیه کرد، که برای حفظ جان مردم با عبدالمومن مصالحه کند. (شاملو، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۱)

ازبکان، به دستور عبدالمومن، در مشهد، اجساد شاه طهماسب و دیگر شاه‌زادگان صفوی را از قبر بیرون آورده و مورد بی‌احترامی قرار دادند. (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۶۴) در سال ۱۰۰۳ هجری، میر قلی‌بابا، حاکم هرات، تسلیم شاه عباس شد و از او تقاضا کرد که شاه صفوی، اجازه عبور مردم ماوراء

النهر و ازبکان را از خاک ایران، به قصد زیارت مکه بدهد. شاه عباس نیز، موافقت کرد. (نوایی، پیشین، الف: ج ۲، ۱۵۴) از این گزارش، پیداست، که حداقل در ۷ سال نخست سلطنت شاه عباس، کاروانی زیارتی حج از ماوراء النهر به قصد زیارت کعبه (از مسیرهای داخل ایران)، رفت و آمدی نداشتند. از این رو، عبدالمومن خان ازبک، خود نامه‌ای برای شاه عباس فرستاد و در قسمت مربوط به مساله حج، عبدالمومن ضمن اشاره به مناسبات دوستانه‌ی حسین بایقرا (فرمان‌روای سابق تیموریان در خراسان) و اوزون حسن (فرمان‌روای آق قویونلوها در غرب ایران) و باز بودن مسیرها و راه‌های سفر به حج در زمان حیات آن دو فرمان‌روا، از شاه ایران درخواست کرد، که همان روش و شیوه‌ی سابق ادامه پیدا کرده و کاروان‌های زیارتی حج در کمال امنیت از داخل ایران عبور کنند. در انتهای نامه‌اش، خطاب به شاه عباس چنین می‌گوید «فایده و نتیجه‌ی محبت مابین آن است که خلائق روزگار در مهد امن و امان، معاش کرده، به وسیله این محبت عظمی، تجار و مترددین و طالبان راه مکه معظمه، رفت و آمد نمایند.» (افوشته نطنزی، ۱۳۵۰: ۴۱۶ - ۴۱۸)

شاه عباس در پاسخ نامه اشاره می‌کند؛ که اگر عبدالمومن خان، خراسان را ترک کرده و به ماوراء النهر باز گردد؛ «اتحاد قرار یافته، کدورت و نزاع به صلح و صلاح مبدل شود، تا خلائق و عبادالله، در مهد امن و امان، از روی فراغ خاطر، تجار و مترددین، آمد و شد کرده، زایران و عاکفان کعبه‌ی معظمه، به زیارت بیت‌الله الحرام و مدینه مشرف گشته.» (همان: ۴۱۹) مشخص است، که ازبکان به واسطه شکست‌های پی در پی و متعددی که در ایام سلطنت شاه عباس، متحمل گشتند، به این نتیجه رسیدند، که قدرت و توانایی برخورد با شاه جوان ایران را ندارند. در نتیجه، سیاست خود را تغییر داده، تلاش و سعی کردند، تا روابطی مسالمت‌آمیزی، برقرار کنند. محور این روابط هم با توجه به نامه‌های رد و بدل شده بحث زیارت خانه‌ی کعبه و مسیر کاروان‌های زیارتی حج بوده است. نکته دیگری، که در نامه‌های طرفین وجود دارد و دیده می‌شود، اشاره به تاجران است، که از راه‌ها و مسیرهای داخل ایران می‌توانند، تردد و رفت و آمد کنند. این امر، می‌توانست، برای هر دو حکومت، سود فراوان مالی را در پی داشته باشد.

در سال ۱۰۰۶ هجری، عبدالله خان ازبک، از دنیا رفت و پسرش عبدالمومن، رهبری ازبکان را در دست گرفت؛ اما کمی بعد در طی یک توطئه، توسط امیران ازبک کشته شد. رهبران بعدی ازبکان، مانند امام قلی خان، روابط دوستانه‌ای را با شاه عباس، برقرار کردند. (ترکمان، پیشین: ج ۲، ۹۳۶) در مورد سیاست‌های شاه عباس اول، در قضیه‌ی حج می‌توان به گزارش‌های تاورنیه و کروسینسکی، اشاره کرد. این دو نفر به صورت مشترک گفته و بیان کرده‌اند، که شاه عباس و جانشینان او علاقه‌ای

نداشتند، که ایرانیان به خاطر سفر زیارتی حج و عبور و مرور از مسیرها و راه‌های داخل قلمرو عثمانی، به آن دولت پولی دهند، برای همین در مقابل زیارت حج، ثواب زیارت مرقد امام علی ابن موسی الرضا^(ع) را در مشهد، تبلیغ می‌کردند. (تاورنیه، ۱۳۶۶: ۱۶۴ و کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۵) سانسون سیاح نیز، در سفرنامه خود به همین مطلب اشاره کرده است. (سانسون، ۱۳۷۴: ۲۰۱) این نکته (توجه حکومت به مساله زیارت مشهد در برابر کعبه) در مقابل حکومت عثمانی انجام گرفت و نه ازبکان. علت را می‌توان در روابط مسالمت آمیزی دانست، که در زمان سلطنت شاه عباس بین ایران و ازبکان شکل گرفته بود.

در زمان جانشین شاه عباس اول؛ (یعنی شاه صفی)، ازبکان حملات نظامی شدیدی را به مرزهای خراسان شروع کردند. آنان بارها به نقاط مختلف خراسان حمله کردند، ولی در بیش تر مواقع از سپاه صفوی، شکست می‌خوردند. (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱ - ۶۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۳؛ حسینی استر آبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۵؛ شاملو، پیشین: ۲۱۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷ - ۲۰۹) سرانجام در سال ۱۰۴۸ هجری، قرارداد صلحی بین شاه صفی و دولت عثمانی بسته شد، (معروف به صلح زهاب) که تقریباً تا یک قرن، دوره‌ای از ثبات، امنیت و آرامش را در غرب ایران به وجود آورد. این صلح تأثیراتی بر کیفیت روابط صفویه و ازبکان نیز، گذاشت، به طوری که در سال‌های آخر سلطنت شاه صفی، از حجم حملات ازبکان به خراسان، به شدت کاسته شد. این شرایط را می‌توان به وضعیت ایران در ایام سلطنت شاه طهماسب اول (بعد از صلح آماسیه)، تشبیه کرد. دوغان در مقاله‌ی خودش تحت عنوان (حجاج ترکستان - راه‌ها و دشواری‌ها)، با استناد به سندی از روابط ایران با مناطق آسیای مرکزی، در خصوص دوران سلطنت شاه صفی، می‌گوید: نامه‌ای از طرف شاه صفوی، به اسفندیار خان والی اورگنج مبنی بر ایجاد امکان زیارت مکه معظمه فرستاده شده است. این نامه به احتمال زیاد می‌بایست بعد از صلح بین ایران و عثمانی ارسال شده باشد.

در دوره‌ی سلطنت شاه عباس دوم، برخی از امیران ازبک به قصد سفر حج، آزادانه از درون خاک ایران عبور می‌کردند. امام قلی خان که بیمار و نایبنا شده بود، قدرت را به برادر کوچک‌ترش، ندر محمد خان داد و سپس خود به قصد زیارت مکه معظمه، وارد ایران شد. ندر محمد خان، تلاش کرد جلوی سفر برادرش را بگیرد. امام قلی خان متوجه شد و از شاه صفوی درخواست کمک کرد. شاه عباس دوم، که به تازگی، به سلطنت رسیده بود، او را به تهران آورد و شخصاً مورد استقبال قرار داد. سپس اجازه‌ی ادامه مسیر حج را به امام قلی خان داد. (منشی، ۱۳۸۰: ۱۵۵ و ۱۶۹؛ اصفهانی، پیشین: ۲۹۱ - ۲۹۳ و ۳۰۹ و ۳۱۰؛ واله اصفهانی، پیشین: ۳۸۲ - ۳۸۸، شاملو؛ پیشین: ج ۱، ۲۷۱ - ۲۷۵)

ندر محمد خان، بعد از مدتی، به قصد زیارت مکه، وارد ایران شد که البته در سمنان، بر اثر بیماری درگذشت و جسد او را با اجازه شخص شاه عباس دوم، به مدینه منتقل کردند (منشی، همان: ۱۶۹، نوایی، پیشین، الف: ۱۱۹) نوایی در اسناد و مکاتبات سیاسی دوره صفویه (از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هجری)، نامه‌های متعدد شاه عباس دوم، خطاب به عبدالعزیز خان و ابوالمغازی خان، حاکمان ازبکان را آورده است، که با وجود اظهار دوستی و مودت (در همه‌ی نامه‌ها) کوچک‌ترین اشاره‌ای به مراسم حج نشده است. (نوایی، پیشین، الف: ۱۱۸ - ۱۳۷) بنابراین، می‌توان این مساله را مولود کم اهمیت شدن قضیه حج به واسطه برقراری فضای از مناسبات دوستانه بین ایران و ازبکان (بعد از واقعه صلح قصر شیرین) و توقف حملات عثمانی به غرب ایران دانست.

۳.۵. دوران افول و فروپاشی

در دوران سلطنت شاه سلیمان و در سال ۱۰۹۳، عبدالعزیز خان، پادشاه ازبک، از بخارا به اصفهان آمد و در ادامه، از اصفهان به زیارت حج رفت و در مدینه مرد. (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۶) این سفر را می‌توان در ادامه سفرهای امیران پیشین ازبک دانست. به طور کلی در دوران سلطنت شاه عباس دوم و سلیمان، روابط مثبتی بین طرفین به وجود آمده بود، به طوری که خود رهبران ازبکان (و نه حتی درباریان آنان) آزادانه و در کمال امنیت و آرامش، از درون خاک ایران عبور می‌کردند. در این راستا می‌بایست، به این نکته اشاره کرد که بر اساس ظاهر گزارش‌ها، تنها دلیل سفر امیران ازبک به ایران با هدف زیارت کعبه بوده است.

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (جانشین شاه سلیمان)، هیچ‌گونه گزارش مستقیمی در خصوص قضیه‌ی زیارت حج در تعاملات میان صفوی‌ها - ازبکان یافت نشد؛ اما شواهد و قراینی، موجود است، در باب حج که با توجه به وقوع آن قراین در ایام سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، بیان آن‌ها خالی از فایده نیست.

در کتاب دستور شهریاران گزارشی مربوط به سال ۱۰۰۷ قمری، نقل شده است، که به موجب آن، کاروان‌های حجاج از شاه سلطان حسین، درخواست کردند که اجازه دهد، آنان از هر جاده‌ای که خودشان مایل هستند، به سفر حج بروند و شاه صفوی درخواست شان را قبول کرد. (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۴۳) کتاب زبور آل داوود (در شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویه، نوشته‌ی سلطان هاشم میرزا) و هم‌چنین کتاب مجمع التواریخ مرعشی صفوی، مورد مطالعه قرار گرفتند و گزارشی مستقیم در خصوص مراسم زیارت حج در تعاملات سیاسی صفویه و ازبکان، یافت نگردید.

بنابراین، عدم اشاره‌ی مستقیم به نقش حج در تعاملات فی مابین در اواخر سلطنت صفویه را می‌توان مولود صلح طولانی مدت صفوی - عثمانی (بعد از قرارداد صلح زهاب) دانست. به عبارتی، چنانچه در لابلای و جای، جای از این پژوهش مشاهده گردید، در مواقع حملات عثمانی به مرزهای غربی ایران، ازبکان نیز، همزمان دست به تحرکات نظامی و تهاجماتی به مرزهای شرقی می‌زدند و در زمان‌های برقراری صلح بین ایران و عثمانی، ازبکان، نیز، دست از حملات نظامی، بر می‌داشتند. با وجود قرارداد صلح، که از ایام سلطنت شاه صفی، منعقد گردیده بود، دیگر ما شاهد حملاتی نظامی، از سوی حکومت عثمانی، به غرب ایران نیستیم.

بنابراین، مرزهای شرقی نیز، دارای امنیت و آرامشی شده و روابط صفویه و ازبکان رو به بهبودی گذاشت. شواهد و قرینه‌های این بهبودی را می‌توان در سفرهای متعدد امیران ازبک، به قصد زیارت حج و عبور آنان از داخل خاک ایران دانست. بدیهی است، که به مرور زمان و در نتیجه‌ی عادی‌تر شدن روابط طرفین، موضوعات مورد مناقشه و جدل در گذشته هم‌چون: مساله حج و درخواست برای برقراری امنیت برای کاروان‌های زیارتی حج کم‌رنگ‌تر و کنار گذاشته شده باشند. در نتیجه عدم وجود گزارشی مستقیم در ارتباط با قضیه‌ی زیارت حج در تعاملات صفوی‌ها و ازبکان، در ایام سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، را می‌توان مولود عادی شدن روابط طرفین دانست.

نتیجه‌گیری

در نیمه نخست حکومت صفوی، مراسم حج به‌عنوان مهره‌ای در تحریک نیروی متخاصم (در موارد نظامی) مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مناسبات شاه اسماعیل صفوی و شیبیک خان ازبک، با توجه به خصومت‌های مذهبی - سیاسی موجود، از همان ابتدا معلوم بود، که طرفین به خواسته‌های یکدیگر، خاصه در مباحث مذهبی گردن نمی‌نهند (حتی با انگیزه صلح). در دوره‌ی نخست صفویه، ازبکان مساله زیارت حج و تسلط بر مسیرها و راه‌های رسیدن به مکه معظمه (از داخل ایران) را مطرح کرده و بهانه‌ای برای حمله‌ی نظامی، به مرزهای شرقی ایران قرار دادند. شاه اسماعیل صفوی نیز، با قبول واقعیت‌های موجود از قضیه‌ی حج به‌عنوان ابزاری در تحریک طرف مقابل (در مواقع جنگی) استفاده می‌کرد. تا در ایام سلطنت شاه طهماسب اول، این وضعیت ادامه پیدا کرد. در دوره‌ی دوم سلطنت صفوی، بعد از شکست‌های مکرر و پی‌در پی که ازبکان در اوایل سلطنت شاه عباس اول، متحمل گشتند، به سرعت استراتژی خود را تغییر داده و در نامه‌هایی، خواهان برقراری صلح شدند. نوع استفاده صفویه از مساله حج در دوره‌ی دوم نیز، دچار تغییرانی شده و به‌جای زیارت حج از زیارت مرقد علی ابن موسی الرضا^(ع) برای مقابله با عثمانی (و نه ازبکان)، استفاده گردید. علت این امر وجود روابط مسالمت‌آمیز بین ازبکان و شاه عباس اول، بوده است. در دوره‌ی سوم و بعد از قرارداد صلح میان ایران و عثمانی (صلح زهاب) امیران ازبک خواستار برقراری صلح شده و امیران آنان در کمال امنیت و آرامش و تنها با هدف زیارت خانه کعبه از داخل خاک ایران سفر می‌کردند و مساله حج دیگر، مانند سابق مورد مناقشه و جدل قرار نداشت.

فهرست منابع

۱. اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر - تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
۲. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، فتوحات شاهي، تصحيح، تعليق، توضيح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۳. بخارایی، میرزا شمس (۱۳۷۷)، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر (در شرح حکمرانی امیر میر حیدر در بخارا، محمد علی خان در خوجند و جهانگیر خواجه در کاشغر)، با مقدمه، تحقیق و تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
۴. ترکمان، اسکندر بیگ و والہ اصفهانی، یوسف (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی و چاپخانه اسلامیہ، چاپ اول.
۵. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، تنظیم ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۶. جنابادی [گنابادی]، میرزا بیگ بن حسن (۱۳۷۸)، روضه الصفویہ، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات موقوفات محمود افشار، چاپ اول.
۷. حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶)، از تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.
۸. حسینی قمی، احمد بن شرفالدین حسین (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، وقایع السنین و الاعوام (گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ ق)، مصحح؛ محمد باقر بهبودی، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی نجفی و ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی و چاپخانه اسلامیہ، چاپ اول.
۱۰. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۵۵)، مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام، چاپ اول.

۱۲. دوغان، اسرا (۱۳۸۴)، «حجاج ترکستان - راهها و دشواریها» فصلنامه علمی - ترویجی میقات، دوره ۱۴، شماره ۵۴، شماره (پیاپی ۵۴)، زمستان، صص ۲۰۴ - ۱۷۵.
۱۳. _____ (۱۳۸۹)، تاریخ حج‌گزاری ایرانیان به روایت اسناد عثمانی و قاجاری، ترجمه مهری آریان‌فر، تهران، انتشارات مشعر، چاپ اول.
۱۴. دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب ۱۳۸۳.
۱۵. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی صدر، چاپ اول.
۱۶. ژان باتیست تاورنیه (۱۳۶۶)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان، نشر تأیید، چاپ دوم.
۱۷. سانسون، مارتین (۱۳۷۴)، سفرنامه سانسون، ترجمه محمد مهریار، انتشارات شهرداری اصفهان، چاپ اول.
۱۸. شاه طهماسب صفوی (۱۳۶۳)، تذکره شاه طهماسب حیدری الصفوی، به‌کوشش و مقدمه امرالله صفری، انتشارات شرق، چاپ دوم.
۱۹. شاملو، ولی قلی بن داوود، ۱۳۷۱، قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۰. شکری، یدالله (۱۳۵۰)، عالم آرای صفوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۲۱. عبدی بیگ شیرازی، نویدی (۱۳۶۹)، تکلمه الاخبار، مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲۲. غفاری فرد، عباس‌قلی (۱۳۷۶)، روابط صفویه و ازبکان، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۳. فریر راندل (۱۳۸۴)، تجارت در دوره صفویه، تاریخ ایران، پژوهش‌گاه دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی، چاپ دوم.
۲۴. قاسمی حسینی گنابادی، محمدقاسم (۱۳۸۷)، شاه اسماعل نامه، مصحح: جعفر شجاع کیهانی، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
۲۵. قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

۲۶. کروسینسکی، یوداش (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی کروسینسکی (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دُنبللی «مفتون»، با مقدمه، تحقیق و تصحیح مریم میر احمدی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول.
۲۷. منشی، محمد بن یوسف خواجه (۱۳۸۰)، تذکره مقیم خانی (سیر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در عهد شیبانیان و اشترخانیان)، با مقدمه، تحقیق و تصحیح فرشته صرافان، تهران، انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
۲۸. میرخواند هروی، امیر محمود (۱۳۷۰)، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، انتشارات موقوفات محمود افشار، چاپ اول.
۲۹. ناشناس (۱۳۴۹)، عالم آرای شاه اسماعیل، با مقدمه اصغر منتظر صاحب، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۳۰. ناشناس، (۱۳۶۴)، جهان‌گشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، با مقدمه و تحقیق الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ اول.
۳۱. نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۷)، شاه اسماعیل، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی از سال ۱۱۰۵ – ۱۱۳۵ ق، همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهش‌گاه)، چاپ اول.
۳۲. _____ (۱۳۸۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هجری، همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهش‌گاه)، چاپ اول.
۳۳. واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰)، خلد برین، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.